



تحقق عدالت توزیعی برای رفع فقر و محرومیت؛ تعهد به وظیفه دولت یا تعهد به هدف با تکیه بر مبانی اسلامی

کاظم علیون^۱، خیراله پروین^۲، مصطفی سراجی^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه حقوق عمومی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

^۲ استاد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۳ گروه حقوق، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۱ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۹/۳۰

چکیده

تفحص در باب تعهدات دولت از مباحث مهم در حوزه مطالعات حقوق عمومی به شمار می رود. تعهد به تحقق عدالت توزیعی نیز یکی از وظایف و تعهدات دولت ها برای رفع فقر و محرومیت در جوامع است. در نظام جمهوری اسلامی این نوع تعهد برگرفته از آموزه های اسلامی به روح حاکم بر قانون اساسی و هدف غایی و ماهوی دولت برآمده از آن تبدیل شده است. با وجود این، شواهد و قرائن نشان می دهد که عدالت توزیعی نه تنها در جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی تحقق نیافته؛ بلکه بروز شکاف عمیق طبقاتی و انباشت و انحصار ثروت و قدرت، جامعه را به سوی انحطاط و فروپاشی پیش می برد؟ مساله آن است که چه علل و عواملی موجبات بروز چنین شرایط نابهنجاری را در جامعه دینی و انقلابی ایران فراهم آورده است؟ در پاسخ به پرسش مطرح شده، یافته های این پژوهش که با استفاده از روش توصیفی، تحلیلی و استدلالی به دست آمده اند، نشان می دهد که تعهدات مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اغلب از نوع "تعهد به وسیله" اند، یعنی تلاش برای فراهم کردن مقدمات کار بدون حصول نتیجه، در حالی که تعهدات دولت زمانی به نتیجه مطلوب خواهد رسید که به سمت "تعهد به هدف" سوق یابد.

واژه های کلیدی: تعهد دولت، تکلیف، دولت، عدالت توزیعی، قانون اساسی

مقدمه

بیش از چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد و به نظر می‌رسد نظامی جمهوری اسلامی با وجود همه تلاش‌ها از جمله پرداخت میلیاردها ریال یارانه مستقیم و غیر مستقیم، نه تنها نتوانسته است گام‌های مؤثری در مسیر رفع بی‌عدالتی در جامعه بردارد؛ بلکه عمیق‌تر شدن شکاف میان فقیر و غنی، تهیدست‌تر شدن پنج دهک پایین جامعه و افزایش ضریب جینی، جامعه ایرانی در سراسیمه سقوط قرار داده است. افزون بر این، در حوزه مباحث و مطالعات نظری، تولید ادبیات علمی و مستدل در باره عدالت به کمترین حد خود رسیده و در نتیجه، شناخت صورت مسئله عدالت اجتماعی/توزیعی و ابعاد گوناگون آن در محافل دانشگاهی مورد توجه نیست و شناخت ماهیت چندرشته‌ای مباحث آن، پیشرفت چندانی ندارد. در حوزه فعل سیاسی نیز عدالت اجتماعی بیش‌تر به شعاری انتخاباتی تبدیل شده و درک غیرعلمی از آن به برنامه‌هایی همچون عرضه سهام عدالت یا پرداخت یارانه نقدی منتهی شده، که به علت تکیه بر مفهومی بسیط از عدالت به مثابه برابری به بروز بی‌عدالتی‌های بیش‌تر منجر شده است. از همین روست که آشنایی با دانش انباشته در قلمرو عدالت و تلاش برای نظریه پردازی در این عرصه، اهمیت و ضرورتی انکارناپذیر یافته است.

مفهوم عدالت توزیعی علاوه بر این که خود موضوعی مبهم و پیچیده است، فرایند تحقق آن نیز در مسیری پرچالش افتاده است. تحقق هر نوع عدالتی از جمله عدالت توزیعی بخشی از انتظارات عمومی از نظام سیاسی هر کشوری را تشکیل می‌دهد و از وظایف دولت در داخل سرزمین خویش برقراری عدالت (اجتماعی)، تأمین رفاه و آسایش عمومی و فراهم کردن زمینه‌های رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی برای همه شهروندان است (پروین، ۱۳۹۳: ۳۲۳). از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی نیز تحقق عدالت توزیعی همواره از دغدغه‌های مهم رهبران و دولت‌های پس از انقلاب بود که در اسناد بالادستی کشور همچون قانون اساسی انعکاس یافته است؛ لیکن با گذشت زمان، موضوع با چالش‌های نظری و عملی فراوان مواجه شد. پرسش این است که چرا اجرای عدالت توزیعی در کشور با وجود تأکید رهبران انقلاب، تصریح در قانون اساسی و تلاش دولتمردان سیاسی به رفع فقر، محرومیت، ایجاد رفاه و تأمین نیازهای اساسی افراد جامعه منجر نشد و دولت‌های پس از انقلاب برغم شعارهای عدالتخواهانه موفق به تحقق آن نشدند؟ پاسخ این پرسش با استفاده از روش تحلیلی، توصیفی و استدلالی و داده‌های مستخرج از منابع کتابخانه‌ای و اسناد بالادستی نظام جمهوری اسلامی ایران ارائه خواهد شد.

پیشینه ادبیات موجود

در باب عدالت توزیعی، مباحث بسیار در کتب و مقالات منتشر شده در نشریات داخلی در دسترس است؛ لیکن بیشتر آثار از بعد تکلیفی و سه معیار برابری، استحقاق و نیاز به موضوع پرداخته‌اند و به هدف و نتیجه آن کمتر توجه شده است. از میان مقالات دارای رویکرد تکلیف‌گرایانه می‌توان به مقاله مجتبی گراوند و دیگران (۱۴۰۱) با عنوان "تحلیل گفتمان انتقادی عدالت توزیعی در سیره علوی"^(۱) با تأکید بر نامه ۵۳ نهج البلاغه و مقاله مریم صالح پور (۱۳۹۴) با عنوان "نقش بنیانی عدل در امامت علوی" اشاره کرد که هر دو در پژوهشنامه علوی به چاپ رسیده‌اند. همچنین مقاله مصطفی زالی (۱۴۰۰) تحت عنوان "دست پنهان یا قرارداد اجتماعی: نوزیک، رالز و مسئله عدالت توزیعی در پژوهشنامه علوم انسانی به همراه مقاله الیاس نادران (۱۳۸۹) با عنوان "عدالت توزیعی"، روندهای توزیع درآمد در ایران، پس از انقلاب اسلامی را بررسی کرده و نتیجه می‌گیرند که ساختار متکی به رانت خام فروشی نفت و مناسبات فاسد اقتصادی باعث شده است توزیع درآمدها در کشور مطلوب و متوازن نباشد. در مقابل، اندک آثاری هم وجود دارند که با رویکرد نتیجه‌گرایانه به موضوع عدالت توزیعی پرداخته‌اند. از جمله حسنعلی علی اکبریان (۱۳۹۸) در مقاله "ضابطه‌ی عدالت توزیعی در اقتصاد و سیاست" تلاش کرده تا سنجه و معیاری برای "توزیع خیرات در اختیار دولت" به دست دهد. نویسنده دو معیار "تأمین کفاف عمومی" و "تعدیل ثروت" را پیشنهاد کرده و نتیجه می‌گیرد که حکومت باید اموال و فرصت‌های در اختیار را با این دو ضابطه توزیع کند؛ چرا که "معیارهای تکلیف‌گرایانه برابری، استحقاق و نیاز یا ترکیبی از آن دو در جوامع امروز کارآمدی ندارد." وی عدالت توزیعی را منحصر به اقتصاد ندانسته و آن را به سیاست هم تسری می‌دهد (علی اکبریان، ۱۳۹۸).

نگارنده مقاله حاضر نیز با انتخاب رویکرد نتیجه گرایانه تلاش دارد با بررسی قانون اساسی و اسناد بالادستی کشور اثبات کند قوانین مرتبط با عدالت توزیعی در نظام جمهوری اسلامی اغلب از نوع "تعهد به وسیله" هستند؛ یعنی تلاش برای فراهم کردن مقدمات کار بدون حصول نتیجه؛ در حالی که تعهدات دولت، زمانی به نتیجه مطلوب خواهد رسید که به سمت "تعهد به هدف" سوق یابد.

چارچوب مفهومی

در این مقاله چند مفهوم کلیدی وجود دارد که تعریف دقیق و تعیین حد و مرز دقیق آنها می تواند قلمرو بحث را مشخص و فرایند پژوهش را تسهیل کند. نخستین مفهوم، مفهوم تعهد^۱ است که در اصطلاح حقوقی عبارت است از رابطه ای حقوقی که به موجب آن شخص یا اشخاص معین، نظر به اقتضاء عقد یا شبه عقد یا جرم و یا به حکم قانون ملزم به دادن چیزی یا مکلف به فعل یا ترک عمل معینی به نفع شخص یا اشخاص معین می شود. همچنین حق ذمی را نسبت به کسی که آن حق علیه اوست و یا عمل بر ذمه گرفتن حق به نفع غیر را تعهد گویند. در همین معنی دین و التزام استعمال شده است. در فقه اسلام به جای تعهد اغلب از لفظ "شرط" استفاده شده است، خواه ضمن عقد باشد که شرط ضمن عقد، خواه ضمن عقد نباشد که شرط بنائی یا شرط ابتدائی گویند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۱۶۶). بنابراین، تعهد یا رابطه حقوقی بین دارنده حق و طرف او (مکلف)؛ امری ذهنی است که قانون آن را اعتبار و محترم شمرده است و آن رکن اساسی حق دینی محسوب می شود. با وجود چنین رابطه ای، دارنده حق می تواند ایفاء تعهد را از مدیون بخواهد و او ملزم به ایفاء آن است.

تعهد به دو نوع تعهد به وسیله^۲ و تعهد به هدف یا نتیجه تقسیم می شود. هرگاه مفاد و مضمون تعهد مقتضی آن باشد که متعهد همه تلاش خود را در مراقبت از موضوع مصروف دارد و یا همه توانایی خود را در جهت رسیدن به هدف به کار گیرد، هرچند ممکن است، مقصود نهایی که حصول نتیجه معین است، حاصل نشود. در چنین صورتی گفته می شود که چنین تعهدی، تعهد به مراقبت یا مواظبت و یا وسیله است، مانند تعهد وکیل دعاوی که باید از مهارت و توانایی های حقوقی خویش برای اثبات حق موکل خود در محکمه به نحو احسن و متعارف استفاده کند (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۵۴ و ۵۵). در تعهد به وسیله، متعهد موظف است مقدمات کار را با قوت آماده کند، اگر چه تشخیص این که متعهد همه توان و قوای خویش را جهت انجام تعهد به کار گرفته بسیار دشوار است. در مقابل تعهد به وسیله، تعهد به نتیجه^۳ قرار دارد که عبارت از تعهدی است که به موجب آن، متعهد انجام کار معینی را بر عهده می گیرد تا به نتیجه مطلوب برساند. مانند پیمانکاری که متعهد می شود پلی بسازد. او در اجرای تعهد خود، پل را می سازد و مواظبت های لازم را به عمل می آورد؛ لیکن پل پیش از تحویل به کارفرما در اثر سیل منهدم می شود. در این صورت، متعهد به تعهد خود عمل نکرده است؛ زیرا در این گونه تعهدات، تعهد زمانی انجام شده تلقی می شود که هدف مطلوب یعنی حمل و نقل دو سوی پل برقرار شده باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۵۵).

در تعهد به وسیله، متعهد در حد توان و امکانات خود مکلف به تمهید و تدارک حق صاحب حق است و فراهم کردن وسایل بر او لازم است، اما در تعهد به نتیجه، متعهد به طور مطلق ملزم به تمهید حق ذی حق است و تامین وسایل آن نیز لازم است (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۸: ۴۲). در واقع، تعهد به وسیله، تعهدی حفاظتی و مراقبتی است که تدارک مقدمات، اسباب و ابزارهای مورد نیاز موضوع، مراد است؛ لیکن تعهد به نتیجه، تعهدی مطلق و قطعی بوده که دستیابی به نتیجه، مورد نظر است و تعلل و قصور در انجام تعهد قابل پذیرش نیست.

مفهوم کلیدی دیگر مفهوم تکلیف^۴ است که در اصطلاح حقوقی بر امری اطلاق می شود که فرد ملزم به انجام آن است و هرگاه

1 - Obligation

2 - Obligation of Means

3 - Obligation of Results

4 - duty

برخلاف آن رفتار کند به جزای تعیین شده در آن امر دچار می‌شود. در هر مورد که قانون حقی را برای کسی بشناسد، بناچار تکلیفی بر دیگری یا دیگران تحمیل می‌کند. بنابراین، در مقابل هر حقی، تکلیفی وجود دارد و حق و تکلیف مانند دو کفه ترازو هستند که باید توازن آن در عالم عدالت رعایت شود (امامی، ۱۳۶۸: ۱۰ و ۱۱). به طور کلی، تکلیف مترادف با وظیفه به کار می‌رود؛ لیکن در حقوق الهی اغلب ناظر بر اوامر و نواهی خداوند بر بندگان و در قواعد حقوقی ناظر بر باید‌ها و نبایدهاست که جنبه الزامی دارد.

مفهوم سوم، مفهوم پیچیده، مبهم و چند وجهی عدالت است. در علم حقوق، هماهنگی انسان با نظام جهان را عدالت گویند و در فقه به معنای ترک جرائم/گناهان بزرگ و اصرار نورزیدن بر جرائم کوچک و رعایت مروت آمده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۴۴۴). علمای اخلاق، عدالت را «انقیاد عقل عملی برای قوه عاقله» یا «سیاست کردن قوه غضب و شهوت» دانسته‌اند (نراقی، ۱۳۷۶: ۵۱) و فقیهان آن را «ملکه ای نفسانی که به واجب فرمان می‌دهد و از حرام باز می‌دارد» معنا کرده‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۴۳۰ق: ۸۰۰). به اعتقاد افلاطون، عدالت جزئی از فضایل انسانی است؛ لیکن علاوه بر آن، واجد خصیصه ای است که مردمان را به روابط سیاسی به منظور تشکیل جامعه سیاسی وامی‌دارد (فاستر، ۱۳۶۱: ۵۲). ارسطو عدالت را به حد وسط تفسیر می‌کند. از نظر وی سعادت خیر است، زیرا غایت همه اعمال انسان است. وی سعادت را فعالیت نفس مطابق با فضیلت می‌داند (ارسطو، ۱۳۸۱: ۷۶)؛ لیکن این تعاریف از عدالت چه در جهان اسلام و چه در غرب با نقدهای بنیان افکنی در چند دهه گذشته مواجه شده‌اند. در غرب اندیشمندانی همچون هابز، راولز، یانگ و ... به بازاندیشی در باب عدالت پرداخته و مباحث جدیدی را بنیان گذاشته‌اند. در ایران اسلامی، ۴۰ سال تلاش برای برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی، بنیان‌های نظری و سنتی عدالت را با چالش‌های ویرانگری مواجه کرده و توجهات را به سوی عدالت اجتماعی و توزیعی سوق داده است که مرکز ثقل این مقاله را تشکیل می‌دهد.

مبانی نظری عدالت اجتماعی/توزیعی^۱

امروزه، گفتمان غالب بر نظریه‌های عدالت اجتماعی، گفتمان موسوم به "عدالت توزیعی" است که به چگونگی تخصیص کالاها، منابع، مناصب و مطلوبیت‌ها در اجتماع اشاره دارد. ارکان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هر جامعه‌ای در قالب قوانین، نهادها و سیاستگذاری‌ها وظیفه دارند به شیوه‌های گوناگون به توزیع مزیت‌ها و کاستی‌ها بین اعضا بپردازند. نظریه‌های عدالت توزیعی درصددند معیارها، اصول و شیوه‌های عادلانه تری نسبت به رقیبانشان ارائه کنند. گفتمان عدالت توزیعی بر آرا و نظریه‌های بسیار متکثری مبتنا دارد: از "برابرخواهان مطلق" که خواستار توزیع برابر منابع مادی در میان همه اعضای جامعه هستند، تا نظریه‌های لیبرالی مانند "نظریه عدالت به مثابه انصاف" جان رالز که بر اصل تفاوت اتکا دارد و قائل به اولویت آزادی بر برابری است. یا از "مطلوبیت گرایان" که استدلال می‌کنند مواهب مادی صرفاً برای حصول رفاه به معنای "کاهش ناراحتی و افزایش لذت" ارزش دارند و افزایش رفاه از طریق افزایش رشد اقتصادی و توزیع متناسب آن، میسر می‌شود؛ تا فمینیست‌ها که نسبت به حذف احساس و عاطفه و نیازهای وابسته به آن از مباحث عدالتخواهانه انتقاد دارند؛ و "جامعه‌گرایان" که اصول حاکم بر توزیع عادلانه موهبت‌ها را مبنای فهم اجتماعی و تاریخ‌اند از آنها قرار می‌دهند؛ تا "اختیارگرایان" که با هرگونه آرمان توزیعی نیازمند الگوهای خاص بیشینه‌سازی، برابری در رفاه یا مواهب مادی مخالفند و آن را مغایر با اصل آزادی مالکیت شخصی می‌دانند (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۳).

تمرکز این مقاله بر آرای جان رالز در کتاب "نظریه‌ای درباره عدالت" است که به مبحث عدالت اجتماعی یا عدالت توزیعی اختصاص دارد. در نظر رالز جامعه‌ای عادلانه است و نظام حقوقی و وظایف اجتماعی، زمانی منصفانه و عادلانه خواهد بود که ساختار آن مبتنی بر اصول و معیارهای عادلانه باشد. استدلال رالز این است که اصول عدالت، اصولی هستند که یک بازیگر عقلانی در پس "حجاب غفلت" انتخاب می‌شوند. او فردی است که جایگاه خود در جامعه را نمی‌داند و به موقعیت طبقاتی و شأن اجتماعی خود وقوف ندارد. فرد نمی‌داند چه استعدادها و توانایی‌هایی ممکن است نصیب او شود، چه مفهومی از خیر را می‌پذیرد و چه اهدافی

در حیات و چه مزاج و خلق و خویی خواهد داشت؛ نمی‌داند در چه حوزه‌ای از جامعه - سیاست، فرهنگ یا اقتصاد، قرار خواهد گرفت. او این وضعیت را "وضعیت نخستین" می‌نامد. هر بازیگر عقلانی که چنین جایگاهی را برای خود ترسیم می‌کند، توزیع عادلانه کالا در هر نظم اجتماعی را بر حسب دو اصل و یک قاعده برای تعیین اولویت بین این دو اصل، هنگام تزاخم بین آنها سازمان‌دهی می‌کند. رالز اصول عدالت را اصولی می‌شناسد که از پشتوانه استدلالی و اخلاقی قابل قبول و قانع‌کننده برخوردارند و معتقد است: این اصول نسخه‌ای عام برای هر کسی در اختیار می‌گذارد که خواهان تأمین نظام اجتماعی عادلانه است (رالز، ۱۳۹۰: ۳۵۴).

از دید رالز اصول عدالت دو اصل را شامل می‌شود که زیربنای اساسی جامعه و نظام توزیع حوزه‌های گوناگون اجتماعی را شکل می‌دهد. اصل اول عدالت رالز حاکم بر آزادی‌های پایه‌ای و اساسی موسوم به اصل آزادی است و اصل دوم حاکم بر خواسته‌های اولیه "اجتماعی و اقتصادی" موسوم به "اصل نابرابری" است. اصل اول عدالت بیان می‌دارد که هر فردی، باید حقی برابر نسبت به گسترده‌ترین نظام جامع آزادی‌های اساسی برابر داشته باشد که با نظام مشابه آزادی برای سایر افراد منافاتی نداشته باشد. از جمله این آزادی‌های اساسی از دید رالز، حقوق استاندارد مدنی و سیاسی است که از آن جمله می‌توان آزادی اندیشه و بیان، حق رأی و مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی را نام برد. این آزادی‌ها به گونه‌ای است که همه افراد جامعه به طور یکسان و برابر باید از آن بهره‌مند باشند. در اصل دوم که اصل نابرابری است، رالز بیان می‌دارد، نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی باید به گونه‌ای باشد که: الف) بیشترین نفع را برای افراد کمتر بهره‌مند جامعه در پی داشته باشد و ب) به مناصب و مشاغل وصل باشند که در شرایط منصفانه و برابر از نظر فرصت، مقابل روی هم‌گان باشند (رالز، ۱۳۹۰: ۳۷۷).

به عبارت دیگر همه خیرات اولیه اجتماعی که شامل درآمد، ثروت، آموزش، مناصب سیاسی و اجتماعی، فرصت‌های شغلی و اقتصادی و سایر مزایا و مواهب اجتماعی است، باید در میان افراد جامعه توزیع شود به گونه‌ای که توزیع نابرابر برخی یا همه این خیرات، نفعی برای افراد کمتر بهره‌مند جامعه در پی داشته باشد. لذا در اصل دوم، به برابری توزیع خیرات اولیه معتقد نیست. اگر چه از نظر او نابرابری در توزیع این خیرات زمانی موجه است که توزیع نابرابر، برای افراد ضعیف و کمتر بهره‌مند جامعه مفید باشد و از این نابرابری، سود و نفعی عاید آن شود. نتیجه آن که نظریه عدالت رالز، نظریه عدالت اجتماعی و توزیعی است و عرصه‌های اخلاقی و حقوقی مقوله عدالت را مورد توجه قرار نمی‌دهد. عدالت توزیعی مربوط به نحوه تکوین ساختار جامعه‌ای مطلوب و عادلانه است و دغدغه آن، چگونگی توزیع مواهب و وظایف اجتماعی به صورت عادلانه در میان افراد جامعه است تا جامعه‌ای عادلانه و منصفانه بوجود آید. لذا محتوای عدالت اجتماعی به دنبال رسیدن به اصول و معیارهایی است که پایه و اساس تاسیس و تکوین نهادها و ترتیبات اجتماع قرار گیرد و از این رهگذر، نظام حقوقی و وظایف افراد و گروه‌ها به طور عادلانه و بر اساس احترام به عدالت و محترم شمردن آن ایجاد شود (رالز، ۱۳۹۰: ۶۸۹).

یافته‌های پژوهش

تکالیف لایطاق دولت در قانون اساسی (دولت حداکثری)

تعهد دولت به شکل‌گیری عدالت توزیعی و تحقق عدالت اجتماعی به عنوان هدف اصلی تشکیل حکومت در اندیشه سیاسی اسلام، در برنامه ریزی‌ها و سیاستگذاری‌های عمومی خرد و کلان و اسناد بالادستی به ویژه قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران و روح حاکم بر آن مشاهده می‌شود. بر اساس اسناد بالادستی از تکالیف دولت اسلامی، اجرای عدالت توزیعی برای همه اقشار جامعه است. عدالت توزیعی به نوعی ناظر به تعهدات دولت در قبال شهروندان است و معیار و ملاک توزیع مشاغل، امکانات و اموال عمومی و غیره را معین می‌کند (پورعزت، ۱۳۸۰: ۳۱). موضوع عدالت اجتماعی و توزیعی در بسیاری از اصول قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی با صراحت آمده و بر ضرورت استقرار و گسترش آن در جامعه تأکید و زمینه‌سازی و تحقق آن از تکالیف دولت اسلامی دانسته شده است، که برخی از اصول مهم آن به شرح ذیل پرداخته می‌شود:

۱- نفی ظلم و تبعیض ناروا

بخشی از مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: "قانون اساسی نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی ضمانت می‌دهد در استحکام پایه های اقتصادی، اصل بر رفع احتیاجات انسان در روند بلوغ و کمال اوست. از این رو، تأمین امکانات مساوی و متناسب و خلق کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت تداوم حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است" (مقدمه ق.ا.ا.).

بنابراین دولت التزام عملی دارد نفی هرگونه ستم و بی عدالتی و نفی هرگونه سلطه گری و سلطه پذیری را در قلمرو داخلی و خارجی در دستور کار خود قرار دهد. برای نیل به این هدف، دولت مکلف است: ۱. برای رفع ظلم و ستم از جامعه و استقرار عدالت اقتصادی و اجتماعی، برنامه ریزی و سیاست گذاری شایسته انجام دهد؛^۱ ۲. نظارت اجرایی و قضایی را تقویت کند؛^۲ ۳. به اجتناب از ستم و جور، التزام عملی داشته باشد؛ و ۴. با وضع قانون، عدالت اجتماعی را مستقر کند (هاشمی، ۱۳۷۸: ۱۲۴-۱۲۸).

در بند (ج) از اصل دوم قانون اساسی نیز در مقام بیان پایه های نظام جمهوری اسلامی در کنار «نفی هر گونه ستمگری و سلطه‌پذیری»، «اجرای قسط و عدل» گنجانده شده است که به امور مادی و اقتصادی محدود و منحصر نمی شود و به قلمرو سلطه بر انسان‌ها نیز تسری می یابد و مانع از استقرار حکومتی می شود که موجبات تبعیض و تجاوز به کرامت انسانی را فراهم آورد (ماده ۲ ق.ا.ا.). متعاقب آن در اصل سوم ق.ا.ا. در تبیین وظایف دولت، وظیفه بسیار اساسی در نظر گرفته شده «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه های مادی و معنوی» گنجانده شده و در بند ۱۴ همان اصل «تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون از وظایف دولت» تعیین شده است (اصل سوم ق.ا.ا.). بنابراین، دولت جمهوری اسلامی ایران مکلف است برای تحقق اهداف اصل دوم، همه امکانات را برای رفع تبعیضات ناحق و ایجاد امکانات منصفانه برای همگان و پی‌ریزی اقتصادی درست و عادلانه برابر معیارهای اسلامی برای ایجاد رفاه و رفع تهیدستی و هر نوع محرومیتی قرار دهد (ساعد وکیل و دیگران، ۱۳۹۴: ۵۴).

مفاد اصول دوم و سوم قانون اساسی، اصول هدایتگر خط مشی سیاست های حقوقی، اداری، اقتصادی و اجتماعی دولت است، اصولی که مراجع رسمی ناظر بر اجرای درست قانون اساسی می توانند با استناد به آنها از حقوق ملت در برابر هر تجاوزی دفاع کنند. این حقوق در فصل سوم قانون اساسی که با عنوان «حقوق ملت» تدوین شده و می توان از آن به مثابه حقوق بشر، حقوق و آزادی های اساسی و حقوق و تکالیف حکومت و شهروندان یاد کرد، به ویژه در دو اصل نوزدهم و بیستم با صراحت بیشتر بیان شده است: اصل ۱۹. «مردم ایران از هر قوم و قبیله ای که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود» اصل ۲۰. «همه افراد اعم از زن و مرد به طور یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند (ق.ا.ا.).

بی تردید برابری نخستین سنگ بنای عدالت است، اگر چه در واقعیت و عمل، نابرابری های بسیار وجود داشته باشد که گاه غیر قابل رفع هستند، لیکن شدت این نابرابری ها هر قدر که زیاد باشد از ارزش برابری نمی کاهد و تبعیض را تحمّل پذیر نمی کند، بلکه بر عکس بر قدر و ارزش برابری و احساس نیاز به وجود آن را بیشتر و محسوس تر می کند. در جهان امروز، برابری بویژه برابری همگان در برابر قانون، نشانه تمدن دانسته می شود. از این رو، در اصل یکصد و هفتم قانون اساسی، عموم مردم حتی رهبری در برابر قانون مساوی دانسته شده است. از مفاد این اصل استنباط می شود که نه تنها رهبر بلکه همه مقامات باید با شهروندان عادی برابر باشند (اصل ۱۰۷ ق.ا.ا.). برابری عموم در برابر محاکم و حق همگان در دسترسی به دادگاه ها در اصل سی و چهارم قانون اساسی نیز با

۱ بند های ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۵ اصل سوم ق.ا.

۲- اصل ۳۴ ق.ا.ا.

صراحت بیان شده است: «دادخواهی، حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد» (اصل ۳۴ ق.ا.ا).

علاوه بر اصولی که ذکر شد، در فصل سوم قانون اساسی نیز به منظور تأمین عدالت، اصول حمایت از حقوق انسانی و جان و مال و مسکن اشخاص (اصل ۲۲)، آزادی مطبوعات (اصل ۲۴)، آزادی احزاب و جمعیت ها (اصل ۲۶)، آزادی شغل (اصل ۲۸)، امنیت قضایی (اصل ۳۲ تا ۳۹) و بویژه اصل برائت (اصل ۳۷)، قانونی بودن مجازات و دادگاه (اصل ۳۶)، ممنوعیت شکنجه برای اخذ اقرار و شهادت (اصل ۳۸)، منع سوء استفاده از حق (اصل ۴۰)، احترام به مالکیت مشروع (اصل ۴۶ و ۴۷) گنجانده شده است. طبق اصل ۲۸ ق.ا. هر شخص می تواند هر شغلی که مغایر با اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نباشد، انتخاب کند. دولت نیز مکلف است به نحو ممکن در ارتباط با جذب و اشتغال نیروی انسانی طوری برنامه ریزی کند که تا حد امکان اشتغال کامل برای همه افراد به طور مساوی در جامعه ایجاد شود. رعایت آزادی انتخاب شغل^۱ و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره کشی از کار دیگران در بند ۴ اصل چهل و سوم آمده است. آزادی شغل^۲ مستلزم حکومت انسان بر سرنوشت اجتماعی خود است، زیرا یکی از عوامل همبستگی اجتماعی، چگونگی ارتباط با دیگران در نقشی است که شخص به عهده می گیرد. در تشخیص مصداق شغل نامشروع باید اصل آزادی و اباحه را اعمال کرد. در حقیقت، نتیجه منطقی آزادی شغل این است که شخص بتواند از حاصل کار خود بهره مند شود (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴۳۸ و ۴۳۷).

۲- آزادی شغل و داشتن مسکن

معنا و مفهوم آزادی کار^۳ عبارت است از: ۱- همه حق دارند کار کنند، کار بایستی متناسب با تحصیلات، تخصص و گرایش های اشخاص باشد. ۲- مشاغل باید استحکام و ثبات لازم باشند. البته اصل آزادی کار^۴ استثنائاتی دارد: موافقت کار با ارزش های جامعه و اخلاق حسنه و نظم عمومی و مشروعیت کار و همچنین کار در راستای اقتصاد سالم باشد (قاضی، ۱۳۷۸: ۱۷۱ و ۱۷۰). یکی از شرایط تحقق آزادی کار افزون بر حق انتخاب و اشتغال آزادانه کار، متروک شدن بعضی از آداب و رسم های اجتماعی مثل کار اجباری، بردگی و غیره که ذاتاً با شأن، منزلت و کرامت انسان منافات دارد (هاشمی، ۱۳۷۸: ۳۴۰ و ۳۳۹). داشتن شغل و کار از جمله حقوق بنیادی هر فردی است که بتواند به وسیله آن نیازها و اسباب معاش خویش را تأمین کند. اصل مزبور این حق را پذیرفته و دولت را مکلف به فراهم کردن شرایط و امکان اشتغال با رعایت نیاز جامعه می کند. لذا تحقق اشتغال برای اشخاص از مصادیق عدالت توزیعی است اما به نظر این اصل تا کنون توسط دولت به صورت کامل اجرایی نشده است. برابر اصل ۲۹ ق.ا. بهره مندی از تأمین اجتماعی از حیث بازنشستگی، بی کاری و غیره، را جزء حقوق همگان دانسته و دولت مکلف کرده است، طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی، خدمات و حمایت های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند. بنابراین، تأمین همگانی اجتماعی^۵ از وظایف مهم دولت است و حقوق اساسی ایران، تأمین اجتماعی را به عنوان یک حق مسلم و همگانی برای تمام افراد کشور و نه به عنوان یک حق ناشی از قرارداد، اعلام می دارد (ساعد وکیل و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۲۹). هدف از تأمین اجتماعی این است که شخص

۱- ماده ۶ قانون کار.

۲- بند ۱ ماده ۱۰ و ماده ۲ مقاله نامه شماره ۲۹-۱۹۳۰.

۳- بیانیه حقوق بشر و شهروندان ۱۷۸۹ در مورد آزادی های فردی و مقدمه قانون اساسی ۱۹۴۶ فرانسه که مفاهیم جدید حقوق بشر مطرح و تحولات اقتصادی و اجتماعی قوانین مربوط به اعتصاب کارگری و حقوق سندیکاها به رسمیت شناخته شده است.

۴- ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به حق انتخاب آزادی کار اشاره دارد.

۵- ماده ۱ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴/۴/۳ بیان می دارد: برای اجرا و تأمین و گسترش انواع بیمه های اجتماعی و استقرار نظام هماهنگ و متناسب با برنامه های تأمین اجتماعی، سازمان تأمین اجتماعی تشکیل می شود.

بتواند در دوره از کارافتادگی، پیری، بیکاری و غیره به نحوی تأمین و از امکانات بهره‌مند شود و یا در زمان حوادث و خطرات و غیره از آثار و عواقب آن تا حدی ایمن باشد (ساعد وکیل و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۲۹ و ۱۲۸).

براساس اصل ۳۱ ق.ا. دارا بودن مسکن فراخور با نیاز، حق هر شخص و خانواده ایرانی است. دولت مکلف است با مراعات ترجیح برای آنها که محتاج ترند، بستر تحقق این اصل را مهیا کند. در حقوق ایران، اتباع ایرانی در اختیار مسکن^۱، آزادی مطلق دارند و این آزادی شامل انتخاب محل، تمیز آن و یا اصلاً عدم انتخاب آن می‌شود. دولت‌ها همواره برای تأمین مسکن که از نیازهای ضروری و مستمر اقتصادی خانواده است به دلایلی از جمله تورم، نوسانات قیمتی، سوء مدیریت، تحریم‌های اقتصادی و غیره با مشکل جدی مواجه بوده و اقدامات آنها متناسب با نیاز جامعه نبوده است (هاشمی، ۱۳۷۸: ۳۳۹ - ۳۴۰).

قانون کار^۲ نیز حقوق حمایتی متعددی را مقرر داشته است که مقررات مربوط به حمایت مزد، امنیت شغلی و اشتغال و سیاست‌های آن در مجموع گامی برای تأمین رفاه و رفع فقر و محرومیت به نظر می‌رسد.^۳ در جامعه باید امنیت اقتصادی از حیث کار و درآمد وجود داشته باشد و اهم خطراتی که در این مورد خانواده‌ها را تهدید می‌کند، بی‌کاری، گرانی و کمیابی می‌باشد. از این رو دولت در این مسیر حداقل سه وظیفه دارد: الف: سیاست‌گذاری تعدیل اقتصادی که مقررات خاص حداقل مزد^۴ و مقررات طبقه‌بندی مشاغل^۵ را اشاره دارد. ب- سیاست‌گذاری تأمین مایحتاج عمومی و توزیع عادلانه از طریق تأسیس شرکت‌های تعاونی توزیع و مصرف و یا سایر وسایل ممکن می‌باشد. ج- سیاست‌گذاری اشتغال^۶. بنابراین می‌توان گفت تحقق این اصل براساس برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌ها جهت تقلیل محرومیت و فقر زدایی، در راستای تحقق عدالت اجتماعی است، می‌باشد.

۴- توسعه پایدار اقتصاد

طبق اصل ۴۴ ق.ا. نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر اساس سه بخش دولتی، تعاونی^۷ و خصوصی^۸ با برنامه‌ریزی درست و به سامان برقرار می‌باشد. بخش دولتی^۹ که به شکل مالکیت عمومی و تحت اختیار دولت است^{۱۰}. سیاست کلی اقتصادی کشور براساس این اصل افزایش سطح عموم اشتغال^{۱۱} و گسترش مالکیت^۱ در سطح عموم مردم به منظور تأمین عدالت اجتماعی و ضرورت

۱- مراد از مسکن در این اصل، اقامتگاه به معنای قضایی آن به طوری که در ماده ۱۰۰۲ ق.م. ذکر شده است و طبق آن یک رابطه حقوقی بین شخص و محل سکونت می‌باشد، نیست؛ بلکه مقصود خانه و یا هر محلی که شخص، عملاً و در یک دوره‌ای از زمان خود و یا خانواده اش در آن سکونت دارند. اتاق شخصی در هتل و مهمانخانه در حکم خانه شخصی بوده و از تعرض مصون است. (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۰: ۵۷ - ۴۱).

۲- مصوب ۱۳۶۹/۸/۲۹ جمهوری اسلامی ایران

۳- هاشمی، ۱۳۷۸: ۳۳۹ - ۳۴۰.

۴- مواد ۴۱ و ۴۲ قانون کار

۵- مواد ۴۸ و ۵۰ قانون مذکور

۶- مواد ۱۲۹ - ۱۰۷ قانون مذکور مصوب سال ۱۳۶۹.

۱- قانون اساسی بخش تعاونی را بر بخش خصوصی مقدم شمرده است؛ تا حداقل راهی برای زیاده‌خواهی و توسعه طلبی این بخش وجود نداشته باشد.

۲- بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیتهای اقتصادی دولتی و تعاونی است. این بخش در نظام اقتصادی کشور از اصالت برخوردار است و مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد، محترم و سرمایه‌گذاری آن زمینه‌های مشروع به صورت محدود مجاز می‌باشد. (عمیدزنجانی، ۱۳۷۷: ۵۴۶).

۳- بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند این‌ها می‌باشد.

۴- ماده ۱۲۴ قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۵.

۵- طبق ماده ۲۷ قانون کار، کارفرما در قرارداد کار حق ندارد تحت عنوان حقوق ناشی از مالکیت کارگاه، امکان کار را از کارگران سلب و آنان را بدون عذر موجه اخراج نماید.

شتاب گرفتن رشد و توسعه اقتصادی کشور مبتنی بر اجرای عدالت اجتماعی و فقرزدایی در چارچوب چشم انداز ۲۰ ساله کشور است.^۲

اقتصاد بخش عمومی (غیر دولتی) از آن جهت که متضمن منافع عمومی است از ید بخش خصوصی خارج است و از آن جهت که در قالب های انحصاری دولتی قرار نمی گیرد، از مجاری دیوان سالاری حکومتی مجزا می باشد. این واحدها تحت عنوان مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی شناخته می شوند. در واقع واحدهای سازمانی مشخصی^۳ هستند که با اجازه قانون به منظور انجام وظایف و خدماتی که جنبه عمومی دارد، تشکیل می شوند. بنابراین به نظر می رسد دولت به عنوان یک کارفرمای بزرگ به تنهایی قادر به انجام این اصل نمی باشد و نیازمند به بخش خصوصی و تشکل غیر دولتی^۴ و سازمان ها و گروه های مرتبط می باشد. طبق اصل ۴۵ ق.ا. انفال و ثروت های عمومی از قبیل زمین های موات یا رها شده، معادن، دریاها، ارث بدون وارث و اموال مجهول المالك و اموال عمومی که از غاصبین اعاده می شود، تحت اختیار حکومت اسلامی^۵ است تا برابر مصالح عامه نسبت به آنها رفتار نماید. در حقیقت انفال همان ثروت های خدادادی مانند اراضی موات، جنگل ها، کوه ها، معادن، اموال بدون مالک، میراث بدون وارث و غیره که این اموال به عنوان ثروت عمومی در اختیار حکومت اسلامی قرار می گیرد و در راه خدا و برای نیازمندان و رفاه مردم به مصرف می رسد. در واقع این اموال می تواند نقش مهمی در تعدیل ثروت در محیط اسلامی ایفا کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۰۸). قرآن مجید می فرماید: این گونه اموال از آن خداوند و پیامبر اکرم (ص) است و برای اصلاح ذات البین در اختیار پیامبر اعظم (ص) قرار می گیرد.^۶ همچنین در خطبه ۱۵ در این مورد اشاره است (سید رضی، ۱۳۸۹: ۳۹).

طبق اصل ۴۸ ق.ا.^۷ در استفاده از منابع طبیعی و بهره برداری از درآمدهای ملی در سطح استان ها و توزیع فعالیت های اقتصادی در مناطق مختلف کشور، باید تبعیض (رجحان ناروا) وجود نداشته باشد، به طوری که هر منطقه متناسب با احتیاج ها و قابلیت رشد خود، سرمایه و امکانات ضروری در اختیار داشته باشد.^۸ بدین ترتیب از آثار سوء نابرابری و نابسامانی اقتصادی و فقر و محرومیت های ناشی از آن، ناپایداری توزیع درآمد و نمایان شدن فواصل نامتعادل طبقاتی است. بنابراین دولت برای تسریع در تقلیل جدی فقر و محرومیت ناگزیر از منظور کردن سیاست های خردمندانه توسعه اقتصادی و اجتماعی خواهد بود و اما بکارگیری سیاست های نامناسب در طول دهه های اخیر نابودی منابع غنی روستایی و پیدایش کلان شهرها را در کشور بودیم که با خود، بحران های اقتصادی و امنیتی بی شماری را به همراه داشته اند (ساعد وکیل و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۸۰).

همچنین طبق ماده واحده قانون اجرای اصل ۴۸ ق.ا. دولت مکلف شده جهت رفع هرگونه تبعیض در استفاده از سرمایه های ملی

۶- هر شخصی به طور انفرادی یا اجتماعی حق مالکیت دارد و هیچ کس را نمی توان از روی خود رأیی از مالکیت خویش بی بهره و محروم سازد. (طبق ماده ۱۷ اعلامیه حقوق بشر و اصل ۴۶ ق.ا.).

۷- ماده واحده تبصره ۱۰ قانون برنامه پنج ساله دوم توسعه ا.ا.ف مصوب ۱۳۷۳/۰۹/۲۰ به منظور کمک به تأمین عدالت اجتماعی، کاهش فقر و محرومیت، ایجاد اشتغال و حمایت از بنگاه های اقتصادی کوچک، دولت مکلف است در جهت اجرای اصول ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی ایجاد تعادل در سهم بخش های دولتی، تعاونی و خصوصی در اقتصاد کشور، حمایت های لازم را به عمل آورد.

۸- طبق ماده ۵ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب سال ۱۳۶۶.

۹- البته فعالیت های بزرگ اقتصادی به لحاظ نیاز به به سرمایه کلان و بازدهی دیر آنها باید در اختیار دولت باشد و احراز مالکیت توسط سرمایه داران غیر دولتی نابرابری های اقتصادی فاحش را در پی خواهد داشت. (ساعد وکیل و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۴۳).

۱۰- اداره انفال و ثروت های عمومی تا حد امکان به صورت تعاونی تعیین گردیده بود. (طبق پیش نویس اصل ۴۴ ق.ا.)؛ اما هم اکنون طبق این اصل تحت اختیار حکومت اسلامی می باشد.

۱- سوره انفال، آیه یک.

۲- ماده ۱۸۰ قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۵ تصریح دارد در راستای تحقق اصل چهارم و هشتم (۴۸) قانون اساسی، سیاست های کلی و جهت حصول به اهداف چشم انداز و به منظور استفاده متوازن از امکانات کشور و توزیع عادلانه و رفع تبعیض و ارتقاء سطح مناطق کمتر توسعه یافته و تحقق پیشرفت و عدالت، دولت مکلف است در توزیع منابع عمومی و یارانه سود تسهیلات به نحو مقتضی عمل نماید.

و توزیع مناسب فعالیت‌های اقتصادی و غیره با کارشناسی لازم اقدام نماید. برابر اصل ۴۹ ق. ۱ دولت باید ثروت‌های نامشروع ناشی از غصب، ربا، اختلاس، رشوه، قمار و غیره را پس از رسیدگی^۲ و ثبوت شرعی از طریق حکم قضایی استرداد و در صورت مجهول المالک بودن اموال، تحت اختیار بیت المال^۳ قرار دهد. اجرای این اصل از وظایف دولت است که به نظر می‌رسد با توزیع مناسب این اموال به عنوان منابع مالی بین افراد محروم جامعه در حقیقت گامی است که دولت در راستای اجرای عدالت توزیعی برداشته است. به علاوه، از مفاد و روح اصول دیگری از قانون اساسی می‌توان رعایت عدالت بین جامعه را برداشت کرد، از جمله اصل هشتم ق. ۱ در واقع اصل امر به معروف و نهی از منکر است که شامل همه امور و اقدامات فردی و اجتماعی است و نظارت دائمی بر امور طبق قانون صورت گیرد، لذا در صورت تخطی ماموران دولت به حقوق اشخاص، در هنگام انجام وظیفه، طبق قانون تحت پیگرد قضایی قرار می‌گیرند.^۴

توجه به تکالیف بار شده بر دولت در قانون اساسی نشان از ظهور دولت حداکثری و متورم در نظام اسلامی دارد که بیش از چهل سال اثرات مخرب آن بر ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی اعم از اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بر جای مانده است. از آنجا که هیچ دولتی تاکنون نتوانسته از عهده تکالیف برشمرده قانون اساسی بر آید، بخش مهمی از وظایف نیم بند رها شده و به هدف مقصود نرسیده‌اند.

ضرورت دولت حداقلی برای تحقق عدالت توزیعی - تعهد به هدف

دولت متورم دولتی است که مداخلات آن زیاد و دست و پای آن در هر حوزه‌ای از حیات اجتماعی اعم فرهنگ و اقتصاد مشهود است. محصول دولت متورم، تورم نهادهایی است که زیر نظر آن کار می‌کنند. در واقع، برای هر تکلیفی، نهادی تاسیس شده است. برای مثال، یکی از مشکلات نظام جمهوری اسلامی این بود قوانینی که مجلس تصویب می‌کرد به شورای نگهبان می‌رفت و در آنجا بررسی و مغایر با شرع و قانون اساسی تشخیص داده می‌شد؛ لیکن اکثریت مجلس بر قانون خود پافشاری داشتند و حتی آن را مطابق با قانون اساسی و شریعت می‌دانستند. برای حل این مشکل، مجمع تشخیص مصلحت شکل گرفت که وظیفه آن خاتمه دادن به دعوای مجلس و شورای نگهبان است. امروزه مجمع با مشکل مواجه شده و عده‌ای آن را متهم به قانونگذاری می‌کنند و معتقدند مجمع در کنار مجلس به نهاد قانونگذاری تبدیل شده که خود نوعی آسیب و تورم است. این تورم فقط مختص به دولت نیست و به نوعی همه بخش‌ها در کشور با تورم مواجه است. از جمله مجلس شورای اسلامی با تورم قانونگذاری دست به گریبان است. برای مثال در فرانسه در ۲۰۰ سال گذشته ۲ هزار قانون وضع شده؛ لیکن در جمهوری اسلامی ایران در ۴۲ سال اخیر بیش از ۱۰ تا ۱۲ هزار قانون وضع شده است (یکتا، ۱۴۰۰).

در مبحث عدالت توزیعی نیز چنین روندی وجود دارد. قانون اساسی به منظور برقراری عدالت اجتماعی و آزادی در جامعه با قائل شدن منزلت و حقوق برابر برای تمام افراد ملت اشاره به تساوی عموم در برابر قانون دارد و این بدان معناست که باید تبعیضات ناروا در تمام شئون انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از میان برداشته شود (مطهری، ۱۳۵۲: ۱۱۵ و ۱۱۴). عمده‌ترین کارکرد دولت در جامعه در ایفای نقش توزیعی تلاش در جهت برقراری تعادل نسبی در توزیع عادلانه درآمدهاست تا جامعه را از شکاف طبقات ثروتمند و فقیر نجات دهند. ولی برغم این که دولت در قانون اساسی جمهوری اسلامی و در برنامه پنج ساله تامین

۳- اصل ۴۹ ق. ۱ بنا به حکم حکومتی مورخ ۱۳۵۷/۱۲/۰۹ امام خمینی (ره) و در اجرای بند پنجم حکم مورخ ۱۳۷۹/۲/۳ مقام معظم رهبری مبنی بر تعیین بخشی از مصادیق اموال مربوط به ولی فقیه و براساس آئین نامه نحوه رسیدگی به پرونده‌های موضوع اصل ۴۹ ق. ۱ مصوب ۱۳۸۰/۷/۲۸ جهت رسیدگی به موضوع پرونده‌ها و صلاحیت دادگاه‌ها و حدود اختیارات و مصادیق آن، اجرا می‌شود.

۴- طبق بند ۶ ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب صلاحیت رسیدگی به موضوع دعوای این اصل در دادگاه انقلاب اسلامی می‌باشد.

۵- چنانچه اموال نامشروع از اموال عمومی یا انفال باشد، این اموال تحت اختیار دولت قرار می‌گیرد؛ اما چنانچه صاحب اموال مشخص نباشد، این اموال تحت اختیار ولی امر (ولی فقیه) قرار خواهد گرفت.

۶- ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰.

عدالت اجتماعی و اقتصادی را بر عهده دارد؛ اما خود به مهم‌ترین عامل توزیع ناعادلانه ثروت و درآمد تبدیل شده است (مصلی نژاد، ۱۳۸۴: ۷۷۴ و ۷۷۳).

استقرار عدالت اجتماعی و اقتصادی، محو فقر و نیل به عدالت از تکالیف شاقی است که برعهده دولت گذاشته شده است که مستلزم سیاست‌های متکثر دولت برای ریشه کن کردن فقر از طریق تأمین اجتماعی، بیمه بی کاری، حقوق کار و اشتغال، راه اندازی انفال و ثروت‌های عمومی، توزیع عادلانه منابع طبیعی کشور، استرداد ثروت‌های نامشروع و سیاست‌گذاری‌های ویژه رفع فقر و محرومیت در برنامه‌های توسعه می‌باشد (هاشمی، ۱۳۷۸: ۳۴۲-۳۲۷).

از سوی دیگر، قسمتی از اهداف قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران^۱ به منظور تحقق عدالت توزیعی ایجاد شرایط کار برای رسیدن به اشتغال کامل، پیشگیری از تمرکز ثروت، کمک به تأمین عدالت اجتماعی و توانمندسازی اقشار متوسط و کم درآمد را نیز بر دولت بار کرده است. در نتیجه، دولت در ایران باید مشکلات اقتصادی در سه عرصه تولید، توزیع و مصرف را برطرف کند و توزیع منابع و ثروت‌های عمومی و امکانات رفاهی را در کل کشور مدیریت کند. علاوه بر تکالیف مندرج در قانون اساسی، برنامه‌های پنج ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نیز به منظور تحقق شاخص‌های عدالت اجتماعی و اقتصادی تکالیف لایطافی را بر دوش دولت می‌گذارد.^۲ ناکامی در اجرای کامل برنامه‌های پنج ساله در طول بیش از چهار دهه، پس از انقلاب اسلامی، نشان می‌دهد که دولت متورم قادر به ایفای تعهدات و تکالیف خود نیست و باید تجدید نظر اساسی در اندازه، مأموریت‌ها و تکالیف دولت در ایران انجام گیرد. وظایف سنگین و گسترده دولت براساس قانون اساسی و سایر اسناد بالادستی، نه تنها ناکارآمدی دولت را در پی داشته؛ بلکه سبب شده تا دولت‌های پس از انقلاب از تعهد به هدف به تعهد به وسیله تغییر جهت دهند و تا امروز نتوانند به هیچ یک از برنامه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نظام جامه عمل بپوشانند.

نتیجه‌گیری

تعهد به تحقق عدالت توزیعی از وظایف و تعهدات دولت‌ها برای رفع فقر و محرومیت در جوامع است. در نظام جمهوری اسلامی این نوع تعهد برگرفته از آموزه‌های اسلامی به روح حاکم بر قانون اساسی و هدف غایی و ماهوی دولت برآمده از آن تبدیل شده است. با وجود این، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عدالت توزیعی نه تنها در جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی تحقق نیافته بلکه بروز شکاف عمیق طبقاتی و انباشت و انحصار ثروت و قدرت، جامعه را به سوی انحطاط و فروپاشی پیش برده است. در بررسی علل و عوامل بروز چنین شرایط نابهنجاری در جامعه دینی و انقلابی ایران، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تعهدات

۱- مصوب سال ۱۳۷۰/۶/۱۳.

۱- ماده یک قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۵، از وظایف دولت تحقق شاخص‌های عدالت اجتماعی و اقتصادی است و ماده ۱۲۴ قانون مزبور توسعه بخش تعاون با رویکرد ایجاد اشتغال، گسترش عدالت اجتماعی و توانمندسازی اقشار متوسط و کم‌درآمد جامعه و مواد ۱۸۰ و ۱۸۱ قانون مذکور. در حقیقت اصل مذکور، حاکی از تعهدات دولت، (به معنی قوای حاکمه) در برابر ملت است. با وجود دیدگاه غالب در تعهد به وسیله دانستن تعهدات دولت، ملاک‌هایی چون بعضی عبارات و الفاظ اصل مزبور، نقش مؤثر متعهدله، برخی رویه‌های شورای نگهبان، لزوم توجه به گذر زمان، همگامی با مقتضیات نوین اجتماعی و مهم‌تر از همه لزوم تفسیر به نفع شهروندان می‌توان حداقل بعضی از تعهدات مذکور در اصل فوق را جزو تعهدات فوری دانست، که در هر صورت دولت تکلیف به انجام آن دارد. تعهدات دولت در برابر حقوق مدنی و سیاسی و حداقل‌های حقوق رفاهی از این نوع تعهدات محسوب می‌شود (حبیب زاده، سعید، ۱۳۹۶: ۸۴-۵۹). خاطر نشان می‌سازد در قوانین اساسی تمام کشورها یک سری اصول و اهداف آرمانی نیز مطرح شده که به درستی باید آنها را از جمله تعهدات به وسیله دولت‌ها تلقی نمود. البته با توجه به سطح توسعه هر کشور و تحولات موازین بین‌المللی، باید قائل برآن شد که این اصول و اهداف، رفته رفته جنبه عینی تری یافته و جزو تعهدات به نتیجه قرار می‌گیرند (ساعد وکیل و دیگران، ۱۳۹۴: ۵۴).

مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اغلب از نوع "تعهد به وسیله" اند؛ یعنی تلاش برای فراهم کردن مقدمات کار بدون حصول نتیجه هستند؛ در حالی که تعهدات دولت زمانی به نتیجه مطلوب خواهد رسید که به سمت "تعهد به هدف" سوق یابد. یافته‌ها حاکی از آن است که اولاً در نظام جمهوری اسلامی ایران تأمین و اجرای عدالت توزیعی بر عهده دولت است، ثانیاً تحقق این عدالت امری تعهدآور و الزام‌آور برای دولت می‌باشد، ثالثاً هر چند اکثر این اصول و تعهدات در قوانین اساسی برای دولت، تعهد به وسیله شمرده می‌شود؛ اما به لحاظ گستره رشد و توسعه هر کشور این اصول به تدریج در شمار تعهدات به نتیجه میسور می‌شود، که این امر باعث شکوفایی و بهبود عملکرد دولت در رسیدن به هدف و نتیجه مطلوب خواهد شد. به هر حال دولت بر اساس قانون اساسی و برنامه‌های پنج ساله توسعه، موظف به رعایت حقوق و اجرای عدالت اجتماعی و توزیعی در کشور است؛ لیکن شکاف عمیق بین تکالیف گسترده و توان دولت سبب اتخاذ راهبردهای نامناسب و ناصحیح شده که به جای استقرار عدالت به شکاف عمیق اقتصادی و اجتماعی کشور منتهی شده است.

مهم‌ترین وسیله تعهد دولت به قوانین به لحاظ ساختار حاکمیت قانون، صیانت آن از قانون اساسی کشور است که در بین قوانین حاکم بر کشور جایگاه ویژه و متمایزی دارد، دولت در قبال این حقوق و تعهدات اساسی آنها مبتنی بر احترام، حمایت و اجراء، مکلف است با برنامه ریزی و قانونگذاری، مقدمات و زمینه‌های مورد نیاز جهت تحقق این حقوق و استفاده بهینه افراد جامعه، مهیا کند، اما گستره وظایف مندرج در قوانین، سبب ناکارآمدی دولت‌ها در جهت تحقق اهداف شده است. لذا ضروری به نظر می‌رسد که با اصلاح قانون اساسی و بالادستی، از تورم بیشتر دولت جلوگیری شده و قلمرو آن به حوزه سیاستگزاری و نظارت محدود و کارها به مردم و نهادهای مردمی واگذار شود.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چ سوم، ج ۱۱.
- ارسطو (۱۳۸۱)، اخلاق نیکوماخوس، مترجم سید ابوالقاسم پور حسینی، ج اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- امامی، سید حسن (۱۳۶۸)، حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامی، چ چهارم.
- آشوری، محمد و همکاران (۱۳۸۳)، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- پروین، خیرا... (۱۳۹۳)، مبانی حقوق عمومی، تهران، نشر سمت.
- پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۰)، «مدیریت دولتی و عدالت اجتماعی»، دانش مدیریت، شماره ۵۵، (۱۱۸-۸۳).
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۴)، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، چ پانزدهم.
- حبیب زاده، سید احمد، سعید، سیده زهرا (۱۳۹۶)، «لزوم گذار از تعهد به وسیله به تعهد به نتیجه در تفسیر تعهدات دولت در اصل سوم قانون اساسی، حقوق اسلامی، شماره ۵۳، (۵۹-۸۴).
- راعی، مسعود (۱۳۸۷)، «جمهوری اسلامی ایران و تعهدات بین المللی»، نور، شماره ۱۳، (۱۹۳-۲۱۶).
- رهامی، روح... (۱۳۹۵)، امنیت انسانی و دولت، تهران، نشر میزان.
- ساعت وکیل، امیر و دیگران (۱۳۹۴)، قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی، تهران، انتشارات مجد، چ هفتم.
- سیدرضی (۱۳۸۹)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، تهران، موسسه نشر شهر، چ اول.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۰)، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۳۰ق)، العروة الوثقی، چ اول، قم، انتشارات اسلامی.
- عربی، هادی (۱۳۹۹)، نظریات عدالت توزیعی، تهران، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ دوم.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۷۷)، فقه سیاسی، تهران، امیر کبیر، چ اول.

فاستر، مایکل (۱۳۶۱)، خداوندان اندیشه سیاسی، مترجم محمد جواد شیخ الاسلامی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چ دوم، ج اول.
قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۸)، حقوق بشر در جهان معاصر، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی، چ دوم.
قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۷۵)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، نشر دانشگاه تهران.
قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۷۸)، بایسته های حقوق اساسی، تهران، نشر دادگستر.
قدیری، محسن (۱۳۷۷)، دیدگاههای فقهی در خصوص عهدنامه محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، قم، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴)، نظریه عمومی تعهدات، تهران، مؤسسه نشر یلدا.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، مبانی حقوق عمومی، تهران، نشر دادگستر.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۸)، فلسفه حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، ج اول.
مصلی نژاد، غلام عباس (۱۳۸۴)، آسیب شناسی توسعه اقتصادی در ایران، تهران، قومس، چ اول.
مطهری، مرتضی (۱۳۵۲)، عدل الهی، تهران، انتشارات صدرا، چ دوم.
معین، محمد (۱۳۸۲)، فرهنگ فارسی، تهران، نشر بهزاد، ج اول.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، نشر دارالکتب اسلامی، چ ۳۲، ج ۲۳.
میرحیدری (مهاجرانی)، دره (۱۳۷۱)، مبانی جغرافیای سیاسی، تهران، نشر سمت.
نراقی، مهدی (۱۳۷۶)، جامع السعادات، قم، دارالکتب العلمیه، ج اول.
نقی پور فر، ولی ا... (۱۳۸۱)، اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن، تهران، نشر مرکز آموزش مدیریت دولتی ریاست جمهوری، چ پانزدهم.

وب سایت حسینی بهشتی، سید علیرضا، "گستره محدود نظریه های عدالت توزیعی: نگاهی به نقد آیریس یانگ و پیامدهای آن برای حرکت های عدالت طلبانه در ایران".

هاشمی، سید محمد (۱۳۷۸)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دادگستر، ج اول.
هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادی های اساسی، تهران، نشر میزان.

Brazel, yorman(2002), A Theory of the State, U. K, Cambridge University Press.
Cole,G.D.H(1997), Self-government and industry, London: G.Bell.
Folger, Robert and Cropanzano, Russell(1998), Organizational Justice and Human Resource Management; sage Publications.

Rocba. C(2008). "Perceive Organizational Support and Employee performance", (the mediating role of organizational commitment and organizational citizenship behavior), North American Society for Sport Management Conference (NASSM), Packianathan Chelladurai, The Ohio State University, Session 9, Thursday, May 29.